

# شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۰ آبان ۱۴۰۰ ۵ ربیع‌الثانی ۱۴۴۳ ۱۱ نوامبر ۲۰۲۱  
سال نوزدهم • شماره ۴۱۴۱ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۱۹  
اذان صبح فردا ۵:۱۱ • طلوع آفتاب ۶:۳۷

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌رو

از روز گذشته مراحل اولیه آماده‌سازی پیست اسکی توجال انجام و برای استفاده ورزشکاران و عموم مردم بازگشایی شده است. عکس: حسین یاراحمدی، میزان



## همسایه‌ها

طالبان علیه طرح واکسیناسیون خانه‌به‌خان

بی‌بی‌سی به مدركی دست یافته که نشان می‌دهد طالبان به کارمندان صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف) اجازه واکسیناسیون فلج کودکان (پولیو) از طریق خانه‌به‌خانه را ندادند. بر اساس این مدرک طالبان گفته‌اند متصدیان واکسیناسیون نمی‌توانند به خانه‌ها بروند و واکسیناسیون باید در «مساجد» انجام شود. سازمان بهداشت جهانی و صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف) این برنامه را با توافق طالبان سازماندهی کرده بودند، اما اکنون این کارزار با مشکل مواجه شده است؛ چراکه بر اساس این مدرک، طالبان می‌خواهند واکسیناسیون در مراکز مثل مسجد انجام شود و مسئولان زدن واکنس نمی‌توانند به خانه‌ها مراجعه کنند. مسئولان بهداشت نگران‌اند که در صورت مشروط شدن روند واکسیناسیون، بسیاری از کودکان از گرفتن این واکنس محروم بمانند و بسیاری را با خطر فلج روبه‌رو کند. در ماه گذشته سازمان ملل خبر داد که در نتیجه گفت‌وگو «در سطح بالا» بین این نهاد و رهبری طالبان برای تأمین سریع

فوری نیازهای بهداشتی مردم در افغانستان، طالبان از اجرای این کارزار سراسری حمایت کرده‌اند. این آژانس جهانی در بیانیه‌ای نیز گفته بود طالبان همچنین متعهد شده به کارمندان زن اجازه دهد تا در این کارزار شرکت کنند و امنیت تیم‌ها را تأمین کند اما به نظر می‌رسد طالبان به این تعهد خود پایبند نمانده و شروطی برای اجرای این کارزار وضع کرده‌اند. فلج کودکان یک بیماری ویروسی غیرقابل‌درمان است و از سال ۱۹۸۸ اقدام جهانی برای ریشه‌کنی آن آغاز شده است.

# خوان اول خانه‌ی تو



## آغاز تحولی کم نظیر در ارایه خدمات حمایتی برای تأمین سرپناه امن مددجویان



## پروژه‌ی احداث و خرید ۱۰۰ واحد مسکونی اضطراری برای ۱۰۰ مادر و کودک بی سرپرست و بدسرپرست در مناطق کمتر برخوردار ایران

**نیکوکاران شریف**  
حامی زنان و کودکان بدسرپرست

شماره کارت: ۶۱۰۴ ۳۳۷۵ ۱۳۵۵ ۴۶۴۳  
حساب‌ملت: ۹۱ ۹۱ ۸۳ ۸۳ ۶۵  
به نام موسسه خیریه نیکوکاران شریف



عضو ویژه مشورتی  
شورای اجتماعی،  
اقتصادی سازمان ملل



عضو برنامه جهانی  
سازمان ملل متحد

## روایت

# دست مرحوم لای در گیر کرده بود



سیدشهاب‌الدین طباطبایی

کنند چه کار می‌شود کرد. در آن چند ثانیه که دست مهرداد این طرف بود و خودش آن طرف، چیزهایی شبیه این افکار در کمتر از صدمی از ثانیه در نیمکره بالای مغز آدم‌های داخل واکن گذاشت. مرد جاقفاده‌ای که امتداد نگاهش به قسمت جاشده بانوان می‌رسید، لحظه‌ای کوتاه حواسش رفت سراغ دست گیرکرده منوچهر، صورتش را برگرداند و زیرچشمی نگاهی تاسف‌انگیز انداخت و دوباره مشغول دیدزدنش شد. جوانی با موهای شلوغ فرفری که خودش را به میله‌ای تکیه داده بود، به فکرش رسید داد بزند، به یاد آخرین تجربه دادزدنش افتاد، مستاصل و آرام سرش را پایین انداخت، عذاب وجدانش را با محکم و عصبی جوییدن آدمش تسلی داد، چند ثانیه بعد ذهنش سخت درگیر مسائلی بود که کارش را به اینجا رسانده، یادش نمی‌آمد چیزی دیده باشد. نزدیک‌ترین آدم به دست مهرداد، خودش را با این استدلال که ممکن است روزی به همین بلا دچار شود، قانع کرد که کاری نکند، دستش را سریع دراز کرد تا شیشه کلید اضطراری قطار را بشکند، نوشته کنار کلید را تازه دید، پیگرد قانونی، اگر معلوم شود مرد با هدف ایجاد سروصدا و زیرسؤال‌بردن خدمات عمومی مسئولان این کار را کرده باشد، پیگرد قانونی... دستش را با سرعتی بیشتر از درازکردن، پایین انداخت. مرد نسبتاً جوان کت و شلوار پوشیده‌ای که نشستته بود و روزنامه می‌خواند، مهرداد را برانداز کرد، فکر کرد حتماً به مال یا ناموس کسی دست‌درازی کرده، این هم تقاضش. سری تکان داد، چیزی زیر لب زمزمه کرد و به دوروبرش فوت کرد.

۳۰ ثانیه بعد از آن اتفاق عجیب، تنها کسی که فرصت فکرکردن نداشت مهرداد بود، او همچنان می‌دوید تا بلکه دست جامانده‌اش را پس بگیرد. از آن لحظه به بعد برای آدم‌های این طرف در، موضوع تقریباً عادی شده بود، جوان موفرفری به اندازه کافی خودش را توجیه کرده بود، بعضی‌ها هم به این فکر می‌کردند که یک آدم چقدر می‌تواند دست‌وپاچلفتی باشد.

روزنامه‌های یکشنبه پنجم اردیبهشت در صفحه حوادث از خودکشی خوتین مرد جوانی در متروی تهران خبر دادند. بنا بر آنچه سخنگویان دستگاه‌های مختلف به رسانه‌ها گفته بودند، مهرداد مقدم به دلیل اختلافات مالی با خانواده و شکست‌های بی‌دری در زندگی شخصی اقدام به خودکشی در شلوغ‌ترین زمان کار مترو کرده بود. او خودش را به قطار در حال حرکت کوبیده بود و بین یکی از واکن‌ها و دیواره تونل له شده بود.

روزهای بعدی هفته، موضوع خودکشی در مترو بحث داغ متخصصان روان‌کاوی و جامعه‌شناسان برجسته در رسانه‌ها بود. آگهی تجدید مناقصه بزرگ مترو در یک کادر کوچک در صفحات لایه یکی از روزنامه‌ها منتشر شد.

## گزارش

## سوگ، بهای جرئت دوست‌داشتن دیگری است

دیگر از نوازندگان ارکستر سمفونیک تهران، ارکستر سمفونیک ملی و ارکسترهای دیگر از جمله هنرمندانی بودند که در این مراسم حضور داشتند. در ابتدای این مراسم حمیدرضا نوربخش، مدیرعامل خانه موسیقی بیان کرد: متأسفانه نزدیک به دو سال است که تنها برای غم، عزای و بدرقه یک عزیز دور هم جمع می‌شویم. دیگر حرف‌های ما ته کشیده است، واژه‌ای نمانده و یک بغض دائمی همراه ماست. از خدا بخواهیم این درد تمام نشود. پورنگ پورشیرازی بدون شک یکی از سرمایه‌های هنری ایران بود. این هنرمندان جایگزین



ندارند و سرمایه‌های مهم فرهنگی و هنری ما هستند. باید قدر آنها را بیشتر بدانیم و با هم مهربان‌تر باشیم». علی جعفری‌پویان، نوازنده ویولن و از دوستان مرحوم شالویی، محمد الهیاری، مهدی افضل، حمیدرضا نوربخش، شهرام صارمی، جاوید مجلسی، محسن الهامیان، آرش امینی، بابک چمن‌آرا، مزدا انصاری، بهزاد عبیدی، علی جعفری‌پویان، علیرضا میرآقا، علی تفرشی، کریم قربانی، آنکیدو دارش، رضا عسگرزاده، احمد صدوری، حمیدرضا آداب، پردیا کیارس، مهدی کلانتری، مرضیه مزیانی، مسیح تحویل‌داری، رضا شایسته، میلاد عمرانلو، محمدرضا صافی، سینا جهان‌آبادی، مهدی عبدالوهاب، امین غفاری، آریز قیطاسی، پدram فیروسی، صابر جعفری، بامداد افشار، سانوا عندلیبی، فرهاد باپدا، صادق چرغی و جمعی

پورنگ پورشیرازی، نوازنده کنترباس ارکستر سمفونیک، پس از یک دوره مبارزه با بیماری سرطان کیسه صفرا روز دوشنبه گذشته دار فانی را وداع گفت. مراسم خاکسپاری او دیروز برگزار شد و دوستان و علاقه‌مندان این هنرمند بنا او وداع کردند. پورنگ پورشیرازی، چهارم آبان سال ۱۳۵۳ متولد شد. هم‌زمان با ورود به هنرستان موسیقی تهران، نواختن ساز کنترباس را نزد استادانی همچون زنده‌یاد علیرضا خورشیدفر و نادر مرتضی‌پور آغاز کرد. او در سال ۱۳۶۸ به عضویت ارکستر هنرستان موسیقی درآمد و یک سال بعد از آن، همکاری خود را با ارکستر زهی جوانان آغاز کرد. پورنگ پورشیرازی از سال ۱۳۶۹ به ارکستر سمفونیک و ارکستر مجلسی صداوسیما نیز دعوت شد و به فعالیت حرفه‌ای خود ادامه داد. او که به سرطان مبتلا بود بعد از یک دوره طولانی مبارزه با بیماری در این هفته جان باخت و موسیقی ایران را بار دیگر به سوگ نشاند. آیین تشییع بیکر پورنگ

پورشیرازی نوزده ساعت ۹:۳۰ صبح روز گذشته نوزدهم آبان در مقابل تالار وحدت تهران به سمت قطعه هنرمندان بهشت زهرا (س) برگزار شد. محمود شالویی، محمد الهیاری، مهدی افضل، حمیدرضا نوربخش، شهرام صارمی، جاوید مجلسی، محسن الهامیان، آرش امینی، بابک چمن‌آرا، مزدا انصاری، بهزاد عبیدی، علی جعفری‌پویان، علیرضا میرآقا، علی تفرشی، کریم قربانی، آنکیدو دارش، رضا عسگرزاده، احمد صدوری، حمیدرضا آداب، پردیا کیارس، مهدی کلانتری، مرضیه مزیانی، مسیح تحویل‌داری، رضا شایسته، میلاد عمرانلو، محمدرضا صافی، سینا جهان‌آبادی، مهدی عبدالوهاب، امین غفاری، آریز قیطاسی، پدram فیروسی، صابر جعفری، بامداد افشار، سانوا عندلیبی، فرهاد باپدا، صادق چرغی و جمعی

## تماشاگر ۷

## کورزیبگ و ورود به برلین



رضا صدیق

نقطه ورود به هر جغرافیایی نقش بسیاری در ساخته‌شدن تصویر مهاجر از آن دیار دارد. برای هر آنکه از دیار ما که به غرب سفر می‌کند، ذوق‌زدگی ابتدایی رخ خواهد داد. ذوق‌زدگی‌ای که ریشه استعماری دارد و بحث درباره‌اش فراوان است. همه این نکات نیز به علت وجودداشتن همین ذوق‌زدگی است و این سؤال ساده که چرا؟ بعد از پرسیدن این چرا در حین مهاجرت دلایل بسیاری برای اقناع خود می‌آوری اما در پایان هنوز انکار پاسخ اصلی را نیافته‌ای. همین نقطه نیز برای بعضی از مهاجران دیار ما، سبب طی کردن مسیری می‌شود که بس عجیب است. مسیری که از پوسته خود خارج شده و به شناخت محیط پیرامون دیار جدید می‌رود. تناقض‌ها و معنای مدیریت سیستم را می‌بیند و شخصیت تازه‌ای در آن دیار از او زاده می‌شود. ورود من به غرب، در آلمان و از شهر برلین بود. با همان ذوق‌زدگی، پس از طی کردن مسیر عجیب ترکیه و زدن به دل زندگی‌ای که ۹ ماه بدون



خانه زندگی کنی و تجربه‌هایی درباره آنها خواه نوشت. منتقل‌شدن از آن پیشینه زندگی هیستری در ترکیه و ورود به زندگی غربی، نقطه شروع ماجرا در حال و ذهنم بود و محیط تازه رخداد جاری زندگیم شد.

به خانه دوستی رفتم که این مسیر را پیش از من طی کرده بود و حالا در حال تبدیل به شخص جدید در دنیای جدید شده بود. به چراهای ذهنش حساس شده بود و فهمیده بود یک جای کار جهان جدید می‌لنگد. از اعضای پروتست‌مارچ بود و درگیر قهقهه‌هایش. پروتست‌مارچ جنبش اعتراضی مهاجران به حقوقشان در آلمان بود که مهاجران را در شهرها حبس می‌کرد و جابه‌جایی‌شان را ممنوع. مهاجران نیز در یک حرکت جمعی شهرهایشان را ترک کردند و در شهرهای دیگر و در میدان‌ها چادر زدند. حرکت پرسروصدایی هم شده بود. به واسطه‌اش من هم در همان روزهای ابتدایی ورود به تظاهراتشان رفتم. چه نقطه ورود بجایی. به‌جای ورود به صحنه پرزرق‌وبرق سیرک دنیای جدید، به جای تماشای تئاتر روی صحنه، به تماشای زندگی پشت صحنه وارد شدم. محله‌ای هم که برای گذرم بود، کورزیبگ بود که محل اصلی تمام اتفاقات دنیای جدید بود، بخش معترض جامعه بود. درباره محله کورزیبگ و گولیتزا همین را بگویم که یک بار مک‌دونالد پرچم زد که می‌خواهد اینجا شعبه بزند. وقتی توی پارک نشسته بودیم، دو نفر آمدند و گفتند ما به آمدن مک‌دونالد نماد سرمایه‌داری و برده‌داری نوین به این محله معترضیم و اینم تومارمان است. امضا می‌کنید؟ وقتی امضا کردم، انگار رضایت‌نامه خود به خودم بود که از ذوق‌زدگی بگذرم. مک‌دونالد شعبه زد و شب همان روز تمام مقاصدهایش پایین آمد. روز سوم از تکرار ماجرا شایسته‌تکرار و تعطیل کرد و رفت. خانه من در این محله بود و لنگرگاه روزهای کافه‌ای به اسم کوتی. بالای کافه نوشته بود: ورود سگ آزاد و ورود اسرائیلی نه. پاتوق همه آدم‌های معترض به سیستم از هر طرف قصه بود. جای جالبی بود و مؤثر. به همین دلیل هم هنوز چند ماه از رسیدنم نگذشته بود که با آنتی‌فا آشنا شدم. اولین‌بار یکی از دوستانم این‌گونه توصیفشان کرد: «توی تظاهرات که پلیس خشن می‌شه فقط آنتی‌فا از پیشون برمیاد. می‌گن ریشه‌شون از جدانشده‌های پلیسه که به سیستم معترض شدن. صورتشون پوشیده است و قابل شناسایی نیستن». این توصیفات باعث شد برابیم جالب شودند؛ چون بارها در تظاهرات‌ها دیدم که پلیس شورش آلمان چقدر زیادپرست و وحشی است. راست هم می‌گفت، فقط آنتی‌فا از پیشون برمی‌آمد. یکهو می‌دید یک گوشه لنک یکی از ضدشورش می‌رفت هوا. عجیب بودند و محتاط. بعدها در ماجرای کشته‌شدن سیه‌دوست آمریکایی و اعتراض سیاه‌پوستان نامش را بین خبرها شنیدم و حدسم این است رشد کرده‌اند. شاید هم این اسم متکرر شده و جریان ساز.

همین نقطه ورود به فرنگ باعث تغییرات بسیاری در دنیای پیش‌رویم بود. نقطه‌ای که حالایم را رقم زد؛ زیرا برلین یکی از سه شهری است که در روایت مسیریوم نقش پررنگی داشته است. ووتای دیگر نیز تهران است و بعدی هم نجف.